

در چه شرایطی «مکانیزم ماشه» برابر متن بر جام «بی اثر» می شد اما نشد؟

مکانیسم ماشه و فرصت‌های سوخته



محرم کرده است.

این رأی نقطه عطفی در حقوق بین‌الملل بود، زیرا نشان داد که خروج یک‌جانبه از توافقات بین‌المللی پیامدهای حقوقی دارد. تصمیم شورای امنیت نتیجه فشارهای سیاسی و حقوقی بود، زیرا سه کشور اروپایی نیز با آمریکا اختلاف داشتند. این رأی، ماشه را در ۲۰۲۰ متوقف کرد، اما راه را برای ادعاهای بعدی اروپا باز گذاشت.

چرا مکانیزم ماشه بی‌اثر نشد؟

۲۶ مهر ۱۴۰۴ (۱۸ اکتبر ۲۰۲۵) می‌توانست روز رهایی ایران از تهدید ماشه باشد اما مجموعه ای از تصمیمات و کنش‌های سیاسی مانع از آن شد. قطعنامه ۲۳۳۱ وعده داده بود که تحریم‌های سازمان ملل در این تاریخ به‌طور کامل لغو شده و ماشه بی‌اثر می‌شود. اما تنش‌های جهانی و بن‌بست‌های داخلی ایران این فرصت را از بین بردند. از خروج دونالد ترامپ از برجام تا بازگشت او به قدرت، جهان در مسیر تشدید تنش‌ها حرکت کرد.

مکانیزم ماشه تا ۲۶ مهر ۱۴۰۴ (۱۸ اکتبر ۲۰۲۵) معتبر است. برای بی‌اثر شدن آن، یکی از دو سناریو باید رخ می‌داد: توافق پایدار برای احیای برجام؛ مذاکرات وین (۱۴۰۱/۱۴۰۲ / ۲۰۲۲-۲۰۲۳) می‌توانست به توافقی منجر شود که تعهدات طرفین را بازگرداند. روتریزر نشان داد که مذاکرات به دلیل اختلاف بر سر تضمین‌های آمریکا و رفع تحریم‌ها متوقف شد. تعداد زیادی از دیپلمات‌های ایرانی (و البته نامه اروپا برای فعال‌سازی مکانیزم اسنپ‌بک) ادعا کرده‌اند که در تاریخ‌های اسفند ۱۴۰۰ و شهریور ۱۴۰۱ بازگشت همه طرف‌ها از جمله آمریکا به تعهدات برجام، به دست آمده‌بود، اما به دلیل تعلل تهران در پذیرش متن احیای برجام این امر محقق نشد.

عدم ارجاع به شورای امنیت تا اکتبر ۲۰۲۵: اگر سه کشور اروپایی یا سایر اعضا تا این تاریخ ماشه را فعال نمی‌کردند، تحریم‌ها لغو می‌شدند. اما تهدیدات اروپا نشان داد که آن‌ها قصد دارند پیش از پایان مهلت، موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهند. در واقع اروپا به عنایت به این نکته که استفاده از مکانیزم اسنپ‌بک بعد از تاریخ ۲۶ مهر غیرممکن خواهد شد، تصمیم گرفت تا در شهریور ماه و یک ماه و نیم قبل از انقضای این مکانیزم آن استفاده کنند.

رد درخواست آمریکا برای فعال‌سازی ماشه در ۲۰۲۰

مرداد ۱۳۹۹ (اوت ۲۰۲۰)، دولت دونالد ترامپ در تلاشی جسورانه برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل، مکانیزم ماشه را فعال کرد. اما شورای امنیت، در تصمیمی تاریخی، درخواست آمریکا را رد کرد. این تصمیم، که به یک رأی حقوقی وابسته بود، ضربه‌ای به سیاست «فشار حداکثری» آمریکا وارد کرد.

در ۳۰ مرداد ۱۳۹۹ (۲۰ اوت ۲۰۲۰)، مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، با استناد به بند ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱، به شورای امنیت اطلاع داد که ایران تعهدات برجام را نقض کرده و خواستار فعال‌سازی ماشه شد. اما دیان تریانی جنتی، رئیس دوره‌ای شورای امنیت (نماینده اندونزی)، در ۴ شهریور ۱۳۹۹ (۲۵ اوت ۲۰۲۰) اعلام کرد که درخواست آمریکا به دلیل «عدم اجماع» در دستور کار قرار نمی‌گیرد.

رأی حقوقی کلیدی، بیانیه رئیس شورای امنیت بود که اعلام کرد: «آمریکا پس از خروج از برجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ مه ۲۰۱۸)، دیگر «مشارکت‌کننده» (Participant) در قطعنامه

۲۳۳۱ نیست و بنابراین نمی‌تواند مکانیزم ماشه را فعال کند.» این تصمیم بر اساس بند ۱ قطعنامه ۲۳۳۱ بود که تنها «مشارکت‌کنندگان برجام» را مجاز به فعال‌سازی ماشه می‌داند. چین و روسیه، و حتی سه کشور اروپایی، با این استدلال موافقت کردند و درخواست آمریکا را غیرقانونی خواندند. نامه رسمی چین به رئیس شورای امنیت (۴ شهریور ۱۳۹۹ / ۲۵ اوت ۲۰۲۰) تأکید کرد (خروج آمریکا، آن را از حقوق مندرج در قطعنامه

ادعای سه کشور اروپایی

نیز مبنی بر تکمیل فرآیند

حل اختلاف در ۲۰۲۰ از نظر

حقوقی قابل مناقشه است.

خروج آمریکا از برجام در

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸)

مه ۲۰۱۸) و ناکامی اروپا در

اجرای تعهدات اقتصادی

(بندهای ۲۶ و ۲۹ برجام)

نقض توافق از سوی غرب

بود

پایان تحریم‌ها را به حاشیه راند.

تحولات داخلی ایران: در پایان دوره حسن روحانی (خرداد ۱۴۰۰)، مذاکرات وین برای احیای برجام به توافق نزدیک بود. اما انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و پیروزی ابراهیم رئیسی، که مورد حمایت اصولگرایان مخالف توافق بود، مذاکرات را متوقف کرد. گزارش الجزیره نشان داد که حامیان رئیسی، هرگونه توافق با آمریکا را «تسلیم» می‌دانستند.

در نتیجه بی‌اثر نشدن ماشه نتیجه خطاهای دیپلماتیک همه طرفین و تحولات جهانی است. ایران با افزایش غنی‌سازی، بهانه‌ای به غرب داد، اما ناکامی سه کشور اروپایی در جریان خروج آمریکا، ایران را به نقض تعهداتش سوق داد. تحولات جهانی، از جمله ترور سردار سلیمانی، حمله ۷ اکتبر، و جنگ اوکراین، اولویت‌های جهانی را از دیپلماسی به سمت تقابل تغییر داد. در ایران نیز، بن‌بست مذاکرات در دوره رئیسی نشان‌دهنده تأثیر سیاست‌های داخلی خلاف منافع ملی بر دیپلماسی بود. این عوامل، فرصت تاریخی بی‌اثر شدن ماشه و لغو کلیه تحریم‌ها را از بین بردند.

پیامدهای ادامه تهدید ماشه

اگر ماشه فعال شود، اقتصاد ایران بار دیگر زیر فشار تحریم‌های سازمان ملل فرو می‌رود. حتی اگر ماشه تا ۲۶ مهر ۱۴۰۴ (۱۸ اکتبر ۲۰۲۵) فعال نشود، تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا همچنان اقتصاد ایران را شکننده نگه می‌دارد.

فعال‌سازی ماشه، تحریم‌های قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۹۲۹، و ۲۲۳۴ را بازمی‌گرداند، شامل محدودیت‌های نفتی، مالی، و تسلیحاتی. گزارش اوپک (۱۴۰۲/۲۰۲۳) نشان داد که ایران با دور زدن تحریم‌ها، ۱.۴ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرد. بازگشت قطعنامه ۱۹۲۹ می‌تواند این رقم را به زیر ۱ میلیون کاهش دهد. فعال‌سازی ماشه می‌تواند ایران را به خروج از NPT سوق دهد، که خطر درگیری نظامی را افزایش می‌دهد. حتی اگر ماشه بی‌اثر شود، تحریم‌های آمریکا اقتصاد ایران را تحت فشار نگه می‌دارد.

در مجموع، مکانیزم ماشه، که می‌توانست در ۲۶ مهر ۱۴۰۴ (۱۸ اکتبر ۲۰۲۵) بی‌اثر شود، به دلیل بن‌بست‌های دیپلماتیک، تحولات جهانی، و سیاست‌های داخلی ایران همچنان فعال ماند. فرآیند حل اختلاف برجام، که در ۱۳۹۹ (۲۰۲۰) توسط سه کشور اروپایی در دولت روحانی طی شد، به دلیل نقض تعهدات دوجانبه به نتیجه نرسید. رأی حقوقی شورای امنیت در ۴ شهریور ۱۳۹۹ (۲۵ اوت ۲۰۲۰)، که درخواست آمریکا را به دلیل خروجش از برجام رد کرد، نقطه عطفی بود، اما نتوانست تهدید ماشه را خنثی کند. تحولات جهانی مانند ترور سردار سلیمانی، حمله ۷ اکتبر، و جنگ اوکراین، همراه با بن‌بست مذاکرات در دوره رئیسی، فرصت بی‌اثر شدن ماشه را از بین بردند. در نتیجه به نظر می‌رسد ایران و سه کشور اروپایی باید با دیپلماسی فعال، از فعال‌سازی ماشه پیش از مهر ۱۴۰۴ جلوگیری کنند تا از بحران جدید اجتناب شود.

دستاوردهای اجلاس شانگهای از زبان رئیس‌جمهور

پزشکیان: مقابله با یکجانبه‌گرایی و توسعه چندجانبه‌گرایی دستوردهم اجلاس شانگهای است



بین کشورهایمان صورت گرفت. همچنین

اعتراض به یکجانبه‌گرایی و تلاش برای توسعه چندجانبه‌گرایی از جمله اقدامات مهمی بود که

در این اجلاس پیگیری و انجام شد.

وی با بیان اینکه باید حکمرانی جهانی براساس عدالت و انصاف، احقاق حق و به رسمیت‌شناختن حاکمیت تمام کشورها شکل گیرد، تأکید کرد: گفت‌وگوی انجام شده

در حاشیه اجلاس شانگهای موجب توسعه تعاملات در زمینه‌های همکاری فی مابین کشورها خواهد شد و تلاش می‌کنیم که این

توافقات را عملیاتی کنیم.

پزشکیان که با قطار سریع‌السیر با سرعت

بیش از ۳۵۰ کیلومتر عازم پکن شده بود در پاسخ به سوالی مبنی بر برنامه دولت برای توسعه حمل و نقل ریلی در کشور، تصریح کرد: تلاش و گفت‌وگو می‌کنیم که توسعه

مناسبی در مسیرهای ریلی کشور صورت گیرد

چرا که هم ارزان‌تر است و هم آلودگی کمتری

سخن نخست

اسرائیل صحنه‌گردان تجزیه سوریه و منطقه

ادامه از صفحه یک

اقلیت‌ها، به‌ویژه کردها، نخستین گروهی هستند که احساس می‌کنند بار دیگر از حق تعیین سرنوشت و حضور واقعی در ساختار سیاسی محروم شده‌اند. این شیوه برگزاری انتخابات، نه تنها مشروعیت نهادهای انتخاباتی را زیر سؤال می‌برد، بلکه بحران بی‌اعتمادی میان حکومت مرکزی و نیروهای اجتماعی و قومی را دوچندان می‌سازد.

برای کردهای سوریه، ماجرا تنها به یک انتخابات محدود نمی‌شود. آنان در طول دهه‌های گذشته تجربه‌ای تلخ از حاشیه‌نشینی، تبعیض و انکار هویت داشته‌اند و طی سال‌های جنگ داخلی توانسته‌اند نوعی مدیریت محلی و خودگردانی ناپایدار را در شمال و شمال‌شرق سوریه ایجاد کنند که بیش از آنکه بر واقعیت‌های مطالبات کردهای سوریه منطبق باشد بر نگاه تجزیه طلبانه و البته فرصت طلبی شاخه سوری پ.ک.ک در ارتباط ساختارمند با آمریکا و اکنون رژیم اسرائیل استوار شده است. جریان کردی وابسته به PKK که با تغییر نام از PYD به قسد (SDF) تلاش کرده خود را مستقل از PKK نشان دهد، در واقعیت دارای رابطه سازمانی عمیقی با PKK است؛ PYD به عنوان شاخه سوری PKK عمل می‌کند و YPG/YPJ شاخه‌های نظامی آن هستند، در حالی که SDF به ظاهر یک ائتلاف گسترده‌تر است که PYD/YPG را رهبری می‌کند و حتی بر اساس گزارش‌ها، ایالات متحده PYD را تشویق به تغییر نام به SDF کرده تا مشروعیت بیشتری کسب کند و نگرانی‌های ترکیه را کاهش دهد این همان نقطه‌ای است که نشان می‌دهد ایالات متحده از سویی پ.ک.ک و کلیه شاخه‌هایش را تروریستی می‌نامد و از طرفی دیگر با آنها وارد رابطه نیابتی می‌شود.

تعمیق روایات این گروه با رژیم اسرائیل، از جمله حمایت غیرمستقیم اسرائیل از نیروهای کردی در سوریه از طریق تخریب انبارهای تسلیحاتی سوریه و روابط تاریخی از دهه ۱۹۶۰، نشان‌دهنده قرار گرفتن آگاهانه آنها به عنوان کارت بازی برای اسرائیل است که به دنبال تضعیف سوریه از طریق حمایت از اقلیت‌ها و ایجاد هرج‌ومرج است.

واقعیت صحنه سوریه نشان می‌دهد که نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هرکدام با اهداف متفاوتی در این میدان حضور دارند.

اگرچه برخی تحلیل‌ها تلاش می‌کنند نقش ترکیه را در شمال سوریه پررنگ‌تر نشان دهند و آنکارا را بازیگر اصلی این میدان معرفی کنند، اما در واقعیت صحنه‌گردان اصلی تحولات سوریه رژیم اسرائیل است. سیاست تل‌آویو از آغاز بحران، بر تضعیف و تجزیه سوریه حرکت کرده است و بسیاری از تحرات دیگر بازیگران منطقه‌ای را نیز در همین چارچوب باید فهمید.

این سیاست بخشی از استراتژی گسترده‌تر اسرائیل برای تقسیم کشورهای خاورمیانه است، جایی که اسرائیل از طریق مداخلات نظامی و حمایت از گروه‌های اقلیت، به دنبال ایجاد دولت‌های کوچک و ضعیف است تا هیچ کشوری نتواند به عنوان تهدیدی یکپارچه علیه آن عمل کند. همانند آنچه در تاریخ عرب اسرائیلی دیده شده که شامل تقسیم فلسطین و کنترل مناطق کلیدی بوده است.

اسرائیل از منظر راهبردی به دنبال آن است که سوریه هیچ‌گاه به عنوان یک کشور مقتدر و یکپارچه بازسازی نشود. تجربه تاریخی به‌خوبی نشان داده که هرگاه دمشق قدرتمند بوده، توانسته در معادلات منطقه‌ای علیه منافع تل‌آویو عمل کند و از همین روی، تداوم وضعیت جنگ داخلی و ایجاد موانع در مسیر تشکیل حکومتی فراگیر، دقیقاً در راستای منافع رژیم ماجراجوی اسرائیل تعریف می‌شود.

حملات مکرر هوایی به خاک سوریه طی سال‌های اخیر و حتی پس از سقوط اسد، هدف قرار دادن مواضع ارتش سوریه و متحدان آن و در عین حال حمایت پنهان از گروه‌های مسلح غیردولتی در مناطق مرزی، همگی بیانگر این سیاست آشکار است. پس از سقوط اسد در دسامبر ۲۰۲۴، اسرائیل بیش از ۳۰۰ حمله هوایی به سوریه انجام داده، از جمله هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی و انبارهای تسلیحاتی که به منظور جلوگیری از بازسازی سوریه و حفظ وضعیت تقسیم‌شده آن بوده است.

به بیان دیگر، تل‌آویو خواهان سوریه‌ای فرسوده، چندپاره و گرفتار بحران‌های داخلی است؛ کشوری که به‌جای تمرکز بر بازسازی و بازیابی قدرت، همچنان درگیر شکاف‌های قومی و فرقه‌ای باقی‌بماند. این رویکرد با استراتژی اسرائیل برای تضعیف همسایگان مانند لبنان و سوریه همخوانی دارد، جایی که اسرائیل از طریق حملات مداوم، کشورها را ضعیف نگه می‌دارد تا نتوانند تهدیدی ایجاد کنند.

در این میان ترکیه نیز تلاش می‌کند جایگاهی تعیین‌کننده در معادلات سوریه برای خود تثبیت کند. حضور نظامی در شمال، ایجاد مناطق حائل و حمایت از برخی گروه‌های مخالف دولت دمشق بخشی از سیاست‌های آنکارا بوده است؛ اما واقعیت این است که ترکیه نیز نتوانسته به اهداف اصلی خود دست یابد لذا به نظر می‌رسد ترکیه نیز در این میان بازی خورده است.

پروژه‌هایی همچون جلوگیری از شکل‌گیری یک موجودیت کرد خودگردان در مرزهای جنوبی یا تثبیت کنترل دائمی بر مناطقی از خاک سوریه، با موانع جدی مواجه شده است. بخشی از این ناکامی دقیقاً به خاطر همپوشانی یا تضاد منافع با اسرائیل است؛ چرا که در شرایطی که ترکیه به دنبال تثبیت نفوذ خود است، اسرائیل اساساً نمی‌خواهد هیچ قدرت منطقه‌ای بتواند صحنه سوریه را تحت کنترل بگیرد؛ تل‌آویو تنها از هرج‌ومرج و تقسیم‌قدرت در سوریه سود می‌برد. این تضاد در رقابت ترکیه و اسرائیل برای نفوذ در سوریه مشهود است، جایی که اسرائیل از طریق حمایت از کردها، به دنبال حفظ وضعیت تقسیم‌شده است.

از زوایای دیگر، همین تضاد منافع نشان می‌دهد که بحران سوریه بیش از آنکه صحنه تقابل مستقیم دمشق و مخالفان داخلی باشد، به میدان رقابت بازیگران خارجی تبدیل شده است. کردها که خواهان نظامی غیرمتمرکز و فراگیرند، در این میان در موقعیتی بسیار قرار دارند؛ از یک سوی باید میان حفظ تجربه خودگردانی و پرهیز از برخورد مستقیم با قدرت‌های بزرگ تعادل برقرار کنند و از سوی دیگر می‌دانند که رژیم اسرائیل تمایلی به شکل‌گیری یک ساختار پائثات ندارد؛ حتی اگر این ساختار غیرمتمرکز و متنوع باشد.

تل‌آویو همواره ترجیح داده سوریه در حالت شکننده باقی بماند، زیرا تنها در چنین شرایطی می‌تواند بدون نگرانی از تهدید جدی در مرزهای شمالی‌اش، به سیاست‌های منطقه‌ای خود ادامه دهد. این سیاست با مداخلات اسرائیل در استان سویدا و حمایت از دروزی‌ها برای ایجاد تنش‌های قومی همخوانی دارد.

برگزاری انتخابات پارلمانی در این بستر، در واقع بیش از آنکه به معنای گذار به دموکراسی و ثبات باشد، به ابزار رقابت و منازعه تبدیل شده است. وقتی بخشی از جمعیت کشور به دلیل شرایط سیاسی و امنیتی از مشارکت محروم می‌شوند، صندوق‌های رأی کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهند.

برای اقلیت‌ها، به‌ویژه کردها، شرکت در چنین انتخاباتی بیشتر به پذیرش یک بازی از پیش‌پاخته می‌ماند؛ اما تحریم و عدم مشارکت نیز خطرات خود را دارد، چرا که می‌تواند به حاشیه‌نشینی بیشتر و کاهش توان چانه‌زنی آنان در معادلات آینده منجر شود. همین وضعیت دوگانه، بن‌بست سیاسی کنونی سوریه را پیچیده‌تر کرده است.

برای خروج از این بن‌بست، باید اراده‌ای واقعی برای گفت‌وگوی ملی و طراحی ساختاری نو وجود داشته باشد؛ ساختاری که بر سه اصل استوار باشد. توزیع قدرت میان مرکز و پیرامون، تضمین حقوق اقلیت‌ها در چارچوب قانون اساسی جدید و پذیرش نقش همه گروه‌ها در بازسازی کشور.

همان‌طور که اشاره شد، مانع اصلی نه صرفاً لیاجت دولت مرکزی را رقابت‌های داخلی، بلکه مداخلات خارجی است که در ویژه رژیم اسرائیل در آن نقش محوری ایفا می‌کند. تل‌آویو با بهره‌برداری از هر شکاف و اختلافی، مانع از آن می‌شود که سوریه بتواند به سمت یکپارچگی و ثبات حرکت کند. این مداخلات شامل پروژه‌هایی مانند «رکودر داوود» برای اتصال مناطق اشغالی به لتفان است.

در خاتمه باید گفت که اگرچه نگاه غالب به آنکارا و دیگر پایتخت‌های منطقه دوخته شده، اما حقیقت آن است که صحنه‌گردان اصلی میدان سوریه رژیم اسرائیل است؛ بازیگری که منافع خود را در استمرار ضعف و ناکه‌تند شدن سوریه تعریف کرده است. در چنین شرایطی، وظیفه نیروهای داخلی و اقلیت‌هایی همچون کردها، یکپارچه‌بودن هوشمندانه مطالبه خود برای حکومتی فراگیر است؛ چرا که تنها با ایجاد ساختاری متوازن و پایدار می‌توان از دام تکرار بحران رهایی یافت. آینده سوریه بسته به آن است که آیا این کشور می‌تواند بر اراده‌های تحمیلی خارجی فائق آید و سرنوشت خود را با توافقی ملی و جامع رقم بزند یا همچنان صحنه‌ای برای سناریوهای از پیش طراحی‌شده دیگران باقی خواهد ماند.

ادامه از صفحه یک

به گزارش خبرنگرانلین، واقعیت این است که در هیچ یک از متون حقوقی برجام و قطعنامه ۲۳۳۱ از عبارت‌های اسنپ‌بک و ماشه استفاده نشده‌است و این تعبایر با هدف توصیف فرآیندی که پس از شکست ساز و کار حل اختلاف برجام پدید می‌آید، ابداع شده‌اند. اسنپ‌بک به معنای پس‌گشت یا بازگشت فوری، رخداد نهایی مکانیزم حل اختلاف در صورت باقی ماندن شکایت است که به بازگشت ۶ قطعنامه تعلیق شده شورای امنیت منجر می‌شود و عبارت مکانیزم ماشه نیز یک غلط مصطلح است که به دلیل استفاده از فعال Trigger به معنای فعال‌سازی در زبان انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌است.

فرآیند حل اختلاف برجام، مندرج در بند ۳۶، شامل مراحل زیر است:

کمیسیون مشترک برجام (۱۵ روز) : اگر یکی از طرفین معتقد باشد دیگری تعهداتش را نقض کرده، موضوع به کمیسیون مشترک (متشکل از ایران و ۵+۱) ارجاع می‌شود. این کمیسیون ۱۵ روز فرصت دارد تا اختلاف را حل کند، مگر اینکه با اجماع تمدید شود.

هیئت وزرای خارجه (۱۵ روز) : در صورت حل نشدن اختلاف، موضوع به وزرای خارجه ارجاع می‌شود که ۱۵ روز دیگر فرصت دارند.

کمیته مشورتی سه‌جانبه (۱۵ روز) : اگر اختلاف ادامه یابد، کمیته‌ای با حضور ایران، شاکی، و یک عضو مستقل تشکیل می‌شود و نظر مشورتی غیرالزام‌آور ارائه می‌دهد.

بازگشت به کمیسیون مشترک (۵ روز) : کمیسیون ۵ روز دیگر برای بررسی نظر کمیته فرصت دارد. اگر اختلاف حل نشود، شاکی می‌تواند موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد.

شورای امنیت و ماشه (۳۰ روز) :در شورای امنیت، قطعنامه‌ای برای ادامه تعلیق تحریم‌ها ارائه می‌شود. اگر این قطعنامه به دلیل وتو یا عدم رأی کافی تصویب نشود، تحریم‌ها پیشین (قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۹۲۹) بازمی‌گردند. این فرآیند در بند ۱۲ قطعنامه ۲۳۳۱ تأیید شده و تا ۲۶ مهر ۱۴۰۴ (۱۸ اکتبر ۲۰۲۵) معتبر است.

ادعای سه کشور اروپایی: تکمیل فرآیند حل اختلاف در ۲۰۲۰

دی‌ها ۱۳۹۸ (ژانویه ۲۰۲۰)، در حالی که سایه خروج آمریکا از برجام بر مذاکرات سنگینی می‌کرد، سه کشور اروپایی (بریتانیا، فرانسه، و آلمان) مکانیزم حل اختلاف را فعال کردند. آن‌ها ادعا کردند ایران تعهداتش را نقض کرده و فرآیند ۵۰ روزه را به‌طور کامل طی کرده‌اند. پنج سال بعد، در تابستان ۱۴۰۴ (اوت ۲۰۲۵)، این سه کشور بار دیگر تهدید کردند که با استناد به همان فرآیند، مستقیماً موضوع را به شورای امنیت ارجاع داده و ماشه را فعال می‌کنند.

این در حالی است که در ۲۴ دی ۱۳۹۸ (۱۴ ژانویه ۲۰۲۰)، سه کشور اروپایی با استناد به بند ۲۶ برجام، مکانیزم حل اختلاف را به دلیل کاهش تعهدات ایران فعال کردند. بیانیه رسمی آن‌ها (منتشرشده در وب‌سایت وزارت خارجه بریتانیا) ادعا کرد که ایران بندهای ۷ و ۹ برجام (محدودیت‌های غنی‌سازی و بازرسی‌ها) را نقض کرده است. فرآیند ۵۰ روزه به این ترتیب پیش رفت:

کمیسیون مشترک (دی ۱۳۹۸ / ژانویه ۲۰۲۰):جلسات متعددی برگزار شد، اما ایران و سه کشور اروپایی به توافق نرسیدند. مذاکره‌کنندگان ایران، به رهبری عباس عراقچی، معاون وقت وزارت خارجه در دولت حسن روحانی، حضور داشتند.

نشست وزرای خارجه (بهمن ۱۳۹۸ / فوریه ۲۰۲۰):مذاکرات در سطح وزرا، با حضور محمدجواد ظریف به‌عنوان وزیر خارجه ایران، ادامه یافت اما بی‌نتیجه ماند.

کمیته مشورتی سه‌جانبه (اسفند ۱۳۹۸ / مارس ۲۰۲۰):این کمیته تشکیل شد، اما نظر مشورتی آن به دلیل اختلافات سیاسی بی‌اثر بود. بلاگشت به کمیسیون مشترک (اسفند-فروردین ۱۳۹۸-۱۳۹۹ / مارس-آوریل ۲۰۲۰):

باهر دیر کل جامعه اسلامی مهندسین باقی ماند

نتایج شانزدهمین دوره انتخابات شورای مرکزی حزب جامعه اسلامی مهندسین مشخص شد.

به گزارش ایسا، شانزدهمین مجمع سراسری حزب جامعه اسلامی مهندسین با حضور اعضا از سراسر کشور و نماینده وزارت کشور بصورت مجازی برگزار و در نهایت محمد رضا باهنر به عنوان دبیر کل حزب ابقا شد. نتایج شمارش آرا این دوره به ترتیب بیشترین رای به این است: «محمد رضا باهنر، احمد نیکفر، محمد مهدی زاهدی، علیرضا خجسته پور، حمیدرضا فولادگر، علی محمد بدیعی، غلامحسین نجابت، محمد مهدی مفتح، جبار کوچکی نژاد، سیدمهدی هاشمی، علیرضا، شیخ عطار، جعفر قادری، علی عبدالهیان، مهدی اسماعیلی، محسن اردکانی، احمد طاهری، اکبر اسمعیلی، جواد توسلی مهر، محمدحسین عرب پور، بهادر ولیزاده، محمدجواد عسگری، محسن صادقیان، جعفر حقفری، صاحب جنتی، علیرضا جوانمردی، احمد اسلایمان، امیرحسین فتوحی»

